



فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق پژوهی

سال نهم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۵

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 9, No. 2, Summer 2026



مسئولیت‌پذیری اخلاقی مبتنی بر منظر «محبت»

در آموزه‌های اخلاق و حیانی

doi 10.22034/ETHICS.2025.52075.1801

محمد امین خوانساری* | ID مسلم محمدی**

چکیده

محبت از بنیادی‌ترین مفاهیم نظام اخلاق اسلامی است که با فضیلت‌های ایمانی و اخلاقی پیوند دارد. با این حال، پژوهش‌های اخلاقی کمتر به تحلیل منسجم جایگاه محبت در شکل‌دهی زیست و مسئولیت اخلاقی و نقش آن در روابط اجتماعی و پرورش فضایل پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به واکاوی مفهوم محبت در متون قرآنی و روایی پرداخته و با تحلیل مفهومی و تفسیر موضوعی، مباحثی درباره فطرت انسانی، پیوند طینتی، الهام الهی و پیوند محبت با عقل و ایمان بررسی شده است. روش تحلیل بر استخراج مفاهیم کلیدی، طبقه‌بندی آنها در سطوح فطری، تکوینی و عقلانی و تبیین کارکرد اخلاقی هر سطح استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد محبت در متون اسلامی سه سطح اصلی دارد: محبت فطری که ریشه در گرایش طبیعی انسان به خیر، بقا و انس دارد؛ محبت الهی و تکوینی که از سوی خداوند در دل انسان‌ها افکنده می‌شود و موجب پیوند عمیق روحی میان آنان می‌گردد؛ و محبت عقلانی و ایمانی که ارادی و آگاهانه در مسیر خیر و کمال اخلاقی هدایت می‌شود. محبت در قرآن و حدیث دلایلی چندسطحی دارد که از پیوند فطرت، وحی و عقل شکل می‌گیرد و می‌تواند به‌عنوان یکی از اصول محوری در تبیین نظریه اخلاق اسلامی به کار رود.

کلیدواژه‌ها

اخلاق نقلی، اخلاق و حیانی، محبت، دوستی، مودت، مسئولیت، مسئولیت‌پذیری.

* استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | khansari.m@riqh.ac.ir

** دانشیار دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، ایران. | mo.mohammadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

■ خوانساری، محمدامین؛ محمدی، مسلم. (۱۴۰۵). مسئولیت‌پذیری اخلاقی مبتنی بر منظر «محبت» در آموزه‌های اخلاق و حیانی.

فصلنامه اخلاق پژوهی. ۹۵-۱۱۶، (۳۱) ۹. doi: 10.22034/ethics.2026.52312.1853

«محبت» از جمله مفاهیم بنیادین در نظام اخلاق و حیانی است که نقش اساسی در مسئولیت‌پذیری انسان دارد. این آموزه در اخلاق اسلامی صرفاً مفهومی غریزی یا عاطفی زودگذر نیست. همچنین الزام تحمیلی یا مسئولیتی فردی را شکل نمی‌دهد. بلکه محبت مبنایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دارد. در قرآن کریم و احادیث معصومان (ع)، محبت در سطوحی چندگانه ترسیم شده است: انسان باید محبت را در خود پرورش دهد و حس مسئولیت‌پذیری خویش را ارتقا دهد. انسان‌ها گرایش و میل فطری به محبت و خیرخواهی دارد. به صورت تکوینی، مفاهیمی مانند مودت و محبت از سوی خداوند در قلب انسان القا شده است. محبت، پیوندی مسئولانه و متعهدانه میان انسان‌ها برقرار می‌سازد که بنیان‌های الهیاتی و اخلاقی دارد که مسیر رشد و هدایت انسان را ایجاد می‌کند.

مسئله بنیادین فراروی این پژوهش آن است که آیا می‌توان بر اساس مراتب محبت در قرآن و حدیث، چارچوبی نظری ارائه داد که به پرسش از «چرایی مسئولیت انسان در قبال دیگری» پاسخی مبتنی بر مفهوم محبت در اندیشه اخلاق اسلامی ارائه بدهد. نوشتار حاضر با تأکید بر آیات قرآن کریم، احادیث معصومان (ع) در صدد است تا با تحلیل هنجاری از محبت در آیات و روایات مرتبط، به ربط و نسبت آن با مسئولیت بپردازد و نشان دهد که چگونه پیوند میان گرایش‌های سرشتی و فطری، آموزه‌های تکوینی، و فضیلت‌های ایمانی-اخلاقی می‌توان منظری در باب مسئولیت اخلاقی مبتنی بر محبت ارائه داد.

برای دستیابی به این هدف، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای-اسنادی، در ابتدا، آیات قرآن کریم و احادیث مرتبط با «محبت» در منابع معتبر حدیثی و اکاوی و تحلیل اخلاقی شده‌اند و بر این اساس دسته‌بندی شدند. «فطری و طبیعی»، «تکوینی و الهی» و «عقلانی و ایمانی» تفکیک و طبقه‌بندی شدند. دلالت‌های هر سطح برای مفهوم «مسئولیت‌پذیری» استنباط شده است. برای تبیین نسبت میان این سطوح و ترسیم چارچوب نظری پیوند محبت و مسئولیت از استدلال‌های اخلاقی و عقلی بهره گرفته شده است تا پاسخی اخلاقی به سؤال پژوهش داده شود. در ادامه به مفهوم‌شناسی مسئولیت و محبت و واژگان هم‌سو با آن خواهیم داشت. سپس در بدنه اصلی پژوهش به تبیین محبت خواهیم پرداخت. به نقش‌ها و دلایل محبت در مسئولیت‌پذیری خواهیم پرداخت تا بتوانیم در نهایت تصویری جامع از نقش محبت در مسئولیت‌پذیری ارائه دهیم.



مفهوم‌شناسی «مسئولیت» و «محبت»

پیش از سخن درباره پیوند محبت و مسئولیت‌پذیری، لازم است چهارچوب مفهومی و معنایی این دو واژه به‌روشنی ترسیم شود. در این بخش، ابتدا به واکاوی لغوی و اصطلاحی «مسئولیت اخلاقی» خواهیم پرداخت، سپس به تبیین مفهومی «محبت» بر اساس منابع لغوی پرداخته می‌شود تا بستر مناسبی برای تحلیل نسبت میان این دو در بخش‌های بعدی مقاله فراهم گردد.

«مسئولیت» در زبان عربی از ریشه «س-أ-ل» مشتق شده که با واژگانی چون «سؤال» و «سائل» هم‌ریشه است. در منابع لغوی معتبر، مشتقات این ریشه به معانی متعددی به کار رفته است. «سؤال» در اصل، به معنای طلب کردن و خواستن چیزی است که انسان آن را درخواست می‌کند (جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۲۳). این ریشه، بار معنایی «بازخواست» و «التزام» را به‌دوش می‌کشد؛ همچنین ذیل «السؤال» معانی مانند خواستن، پرسش، استهزام، طلب کردن آمده است.. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۷۲) در زبان فارسی، این واژه با مفاهیمی همچون پاسخ‌دهی، پاسخ‌گویی، سرپرستی، مأموریت و تکلیف مترادف شمرده شده است و به معنای آنچه انسان عهده‌دار آن می‌شود و نسبت به انجام آن متعهد و ملزم است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷؛ معین، ۱۳۶۰، خداپرستی، ۱۳۷۶، ذیل «مسئولیت») این واژه دامنه‌ای گسترده از وظایف، اعمال و افعالی را دربر می‌گیرد که فرد آنها را بر عهده گرفته و پاسخگوی انجام یا ترک آنهاست. این ریشه‌شناسی، نشان‌دهنده بار معنایی بازخواست و التزام در مفهوم مسئولیت است؛ بدین معنا که انسان مسئول، همواره در معرض پرسش و خواست دیگران (اعم از خالق و انسان‌های دیگر) قرار دارد. مسئولیت در کاربردهای متفاوت، با مفاهیمی چون «علت»، «وظیفه»، «سرزنش»، «قابلیت»، «الزام» و «پاسخ‌گویی» همراه شده است که هر یک، بُعد خاصی از این مفهوم را به تصویر می‌کشند.

مفهوم «مسئولیت اخلاقی» در فلسفه اخلاق و به‌ویژه در اخلاق هنجاری، حداقل سه کاربرد اساسی و متمایز دارد که شناخت آنها برای هرگونه تبیین نظری مسئولیت‌پذیری ضروری است: نخست، گاهی از فردی به‌عنوان «شخصی مسئول» یاد می‌شود و این توصیف، ناظر به فضیلت اخلاقی اوست؛ یعنی مسئولیت در این معنا، به صفت و خصلت پایدار فرد اشاره دارد که نشان‌دهنده شخصیت اخلاقی مطلوب اوست. برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود «فلان شخص، انسان مسئولیت‌پذیری است»، این عبارت، حاکی از آن است که فرد یادشده، شأن و منش مسئولیت‌پذیری را در خود پرورش داده و به تعهدات و وظایف خویش به‌خوبی عمل می‌کند. دوم، مسئولیت ممکن است به عملی که در گذشته واقع شده ارجاع داده شود؛ بدین معنا که می‌گوییم



«فلانی مسئول آن حادثه است». در این کاربرد، مسئولیت اخلاقی با مفروض گرفتن شرایطی چون اختیار، قابلیت علی و آگاهی عامل، به مفهوم پاسخ‌گویی، شایستگی سرزنش یا ستایش، و حتی مجازات یا پاداش پیوند می‌خورد. این کاربرد، صرفاً یک حکم علی یا توصیفی نیست، بلکه حکمی هنجاری و ارزشی است که بر مطلوبیت یا نامطلوبی فعل دلالت دارد و بیانگر آن است که «درست است که فرد را مسئول آن کار بدانیم و او را بازخواست کنیم. سوم، مسئولیت گاهی ناظر به امری است که در آینده باید انجام شود؛ در این معنا، می‌گوییم «فلانی مسئول انجام چنین کاری است». این کاربرد از مسئولیت، به مفهوم وظیفه، تعهد و الزام اخلاقی اشاره دارد که بر اساس نقش، جایگاه و موقعیت فرد برای او تعریف می‌شود. برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود «مدیر نسبت به کارکنان خود مسئولیت دارد»، منظور آن است که بر اساس جایگاه خویش، سلسله‌ای از وظایف، تعهدات و الزامات اخلاقی را در قبال دیگران بر عهده دارد (نک: فرانکا، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶-۱۵۹). این سه کاربرد هنجارین مسئولیت اخلاقی، به‌خوبی نشان می‌دهند که یک مفهوم تک‌بعدی نیست و بسته به زبان، زمان و مکان از وجوه و معانی متفاوتی برخوردار می‌شود که در بحث از نسبت آن با «محبت» نیز باید مد نظر قرار گیرند.

در زبان عربی، محبت (المَحَبَّة) از ریشه «حَبَبَ» (ح - ب - ب) گرفته شده است. در کتب لغت، «حُبَّ» را «نَقِیضُ الْبُغْضِ» (متضاد دشمنی و کینه) و به‌معنای «وَداد» و «مَحَبَّة» تعریف کرده‌اند (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۰). یکی از مفاهیم کلیدی مطرح‌شده در لسان العرب، «حُبَّةُ النَّفْسِ» است؛ یعنی کسی که مورد محبت و ویژه دل‌بستگی شدید است؛ چنان‌که می‌گویند: «إِنَّهُ لَمِنْ حُبَّةِ نَفْسِي» (او از کسانی است که دوستشان دارم). راغب اصفهانی محبت را میل یا گرایش انسان به چیزی که با طبیعت او سازگار است، تعریف می‌کند. این گرایش، انواع مختلفی دارد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۱۵) جوهری در الصحاح (ج ۱، ص ۱۰۶) به معنای مادی «حَبَّة» اشاره می‌کند: «الْحَبَّةُ: وَاحِدَةُ حَبِّ الْحِنْطَةِ وَ نَحْوِهَا مِنَ الْحُبُوبِ»؛ یعنی «حَبَّة»، یک دانه از گندم و مانند آن از حبوبات است. همچنین، «حَبَّةُ الْقَلْبِ» به‌معنای «سَوَادُوه» (گوشه سیاه‌رنگ درون قلب) و به‌قولی «ثمره آن» آمده است که نشان از نگاه وجودی عرب به قلب به‌عنوان جایگاه محبت دارد. همچنین «الْحُبُّ: الْمَحَبَّةُ، وَ كَذَلِكَ الْحُبُّ بِالْكَسْرِ»؛ یعنی «حُبَّ» (با ضم) به‌معنای محبت است و «حَبَّ» (با کسر) نیز همین معنا را دارد (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۶).

محبت در لغت‌نامه‌های فارسی، با مفاهیمی همچون دوست داشتن، مهر، عشق، میل، و گرایش قلبی به دیگری تعریف شده است. دهخدا (۱۳۷۲) و عمید (۱۳۷۴) محبت را معادل

واژگانی چون «وداد، مودت، دوستی، دلدادگی، شفقت، عطوفت و هواخواهی» دانسته‌اند. همچنین، محبت به‌عنوان یک میل طبیعی و درونی به چیزی که لذت بخش تلقی می‌شود نیز تعریف شده است. محبت مترادف با واژگان و معانی مختلف دیگری مانند «انس، تولا، حب، خاطرخواهی، دلدادگی، دوستی، شفقت، صمیمیت، عشق، عطوفت، علاقه، مصادقت، مودت، مهر، مهربانی، ود، وداد، هواخواهی» است (خدایپرستی، ۱۳۷۶، ذیل محبت) که البته هر یک از این واژگان دارای تفاوت‌های ظریفی در معنا و کاربرد هستند که تفصیل آنها در این مقال نمی‌گنجند. مجموع این معانی و کاربردها، نشان می‌دهد که محبت و مفاهیم وابسته به آن، امری فراتر از یک احساس زودگذر است؛ بلکه مفهومی است که با مرکز وجود انسان («حَبَّةُ الْقَلْبِ»)، و با اقسام مختلف گرایشی پیوند خورده است. محبت از میل درونی و احساس عاطفی تا پیوند مسئولانه و رابطه متعهدانه را در بر می‌گیرد. این مفهوم بنیانی برای اخلاقیات در اسلام است.

پس از واکاوی ریشه‌شناختی دو مفهوم بنیادین «مسئولیت» و «محبت» روشن شد که اینها یک مفهوم تک‌بعدی نیستند بلکه جنبه‌های مختلف الهیاتی و اخلاقی دارند که باید بدانها پرداخته شوند. در پژوهش حاضر تاکید بر جنبه هنجاری این مفاهیم خواهیم داشت. «مسئولیت» دارای معانی گسترده‌ای از جمله پاسخ‌گویی، فضیلت اخلاقی، شایستگی ستایش یا سرزنش، و تعهدی آینده‌نگر است. محبت نیز گستره معنایی دارد که جنبه‌های مختلف احساسی، شناختی و عملی را شامل می‌شود. پیوند این مفاهیم نشان از نوعی، «گرایش درونی»، «الزام وجودی» و «رابطه متعهدانه و فضیلت‌مندانه» وجود دارد.

دلایل مسئولیت‌پذیری بر پایه محبت

در رویارویی مفهوم محبت با مسئولیت‌پذیری، پرسش اصلی این است که در اخلاق اسلامی، مسئولیت‌پذیری بر چه پایه‌هایی از محبت استوار می‌شود و این پیوند از چه دیدگاهی نشئت می‌گیرد. سؤال اساسی این است که چرا محبت به دیگران تا این حد در آموزه‌های دینی و اخلاقی اهمیت دارد؟ آیا محبت صرفاً یک احساس طبیعی و فطری است، یا اینکه دلایل عمیق‌تری همچون وحدت در خلقت، مسئولیت‌پذیری در قبال هم‌نوعان و تعالیم الهی در آن نقش دارند؟ در این صورت آیا می‌توان مسئولیت‌پذیری انسان‌ها را بر اساس همین دلایل و ریشه‌ها ترسیم کرد.

با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) دلایلی برای محبت ذکر شده است. این چهار دلیل که در لایه‌های متفاوتی از وجود انسان ریشه دارند، عبارت‌اند از: نخست، گرایش



طبیعی و میل فطری انسان که ریشه در سرشت او دارد؛ دوم، پیکره وجودی و پیوندهای طبیعتی انسان که بر اساس وحدت سرشت و آشنایی ارواح در عالم پیشین، احساس همبستگی و مسئولیت را پدید می‌آورد؛ سوم، خلقت تکوینی و القاء الهی که خداوند با افکندن مودت در دل‌ها، پیوندی عمیق و مسئولانه میان انسان‌ها ایجاد می‌کند؛ چهارم، فضیلت اخلاقی و ایمانی که محبت را در پرتو عقل و ایمان، به‌عنوان نیرویی تعالی‌بخش برای تحقق مسئولیت‌های فردی و اجتماعی به‌کار می‌گیرد. در ادامه بر این هستیم تا با بررسی تفصیلی محبت به نقش آن در مسئولیت‌پذیری بپردازیم.

گرایش طبیعی و میل انسانی

میل و طبیعت انسان را می‌توان از جمله عوامل محبت و نیز مسئولیت‌پذیری انسان دانست. خداوند در طبع بشر و طبیعت انسان، محبت را قرار داده است که برپایه آن انسان‌ها تکویناً به یکدیگر محبت دارند و این محبت را می‌توان عاملی برای برخی از انواع مسئولیت دانست. به عبارت دیگر، طبع و طبیعت انسان، از سوی خداوند متعال به گونه‌ای طراحی شده است که در بردارنده عنصر محبت است. این محبت فطری، که در نهاد بشر قرار داده شده است، سبب می‌شود که انسان‌ها به طور طبیعی به خود و دیگران مهر ورزند و در قبال هم احساس مسئولیت کنند. سرچشمه این محبت از محبت به خویشان و دیگران مانند فرزند و همسر و خویشان شروع می‌شود.

در سوره مبارکه روم، به روشنی بیان شده است که محبت و مودت میان انسان‌ها، به‌ویژه در بستر خانواده و در روابط زوجین، یک امر الهی و فطری است که خداوند در سرشت بشری قرار داده است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره روم، آیه ۲۱).

«مودت و رحمت میان همسران» در این آیه شریفه، از جمله نشانه‌های خداشناسی برشمرده شده است. این محبت و رحمت را خداوند متعال، در درون انسان قرار داده است.

در سوره آل عمران، به تمایلات طبیعی انسان اشاره شده است که نشان می‌دهد؛ انسان به‌طور طبیعی به برخی امور، از جمله محبت به دیگران مانند زنان و فرزندان، علاقه دارد و در نظر انسان زینت داده شده و بخشی از فطرت انسان است.

«رُزِقَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۴)؛

محبت به تمایلات نفسانی از جمله علاقه به زنان، فرزندان و اموال، در نظر انسان زینت داده شده است».

همچنین، علاقه به فرزند، یک میل فطری است که خداوند در وجود انسان قرار داده است. محبت به فرزند با معیارها و حدود خود، نه تنها پسندیده بلکه ضروری است. به همین جهت، در آیه ۴۶ سوره کهف، «زینت زندگی دنیا» شمرده شده‌اند و در برخی روایات نیز تصریح شده است که «خداوند هم به بنده‌ای که به فرزندش محبت شدید دارد، رحم می‌کند» (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۳).

بر اساس آیات قرآن کریم، انسان مسئولیت در قبال نفس و اهل خویش دارد تا آنها را حفظ کند (سوره تحریم، آیه ۶). حب انسان به خویش و متعلقات آن، طبیعی شمرده شده است. بنابراین، بخشی از پایه و ریشه مسئولیت‌پذیری انسان، در حب ذات و محبت سرشتی انسان است. حب ذات، از جمله گرایش‌های انسانی است که همه انسان‌ها آن را درک می‌کنند. همه انسان‌ها تاحدودی، خویشان را دوست دارند، به دنبال سعادت و منفعت خویش هستند و به دنبال رهایی از درد و رنج خویشان هستند. حب بقا، لذت‌خواهی و حتی کمال‌جویی انسان را می‌توان مبتنی بر حب ذات تفسیر کرد. این گرایش، که در نهاد هر انسانی ریشه دارد، به معنای دوست داشتن خویشان، جست‌وجوی سعادت و منفعت شخصی، و تلاش برای رهایی از درد و رنج است. از این منظر، حب ذات را می‌توان پایه‌ای برای بسیاری از رفتارها و تمایلات انسانی، از جمله حب بقا، لذت‌خواهی و حتی کمال‌جویی دانست. این ویژگی ذاتی، می‌تواند به عنوان عاملی برای شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری و تعاملات اجتماعی نیز تفسیر شود.

در نگاه وحیانی، محبت انسان به خویشاوندان نیز امری فطری و طبیعی است که خداوند درون انسان قرار داده است، اما چنانچه اهل و خویشاوند انسان نیز در مسیر صوابی نیستند، باید طبیعت و نفس انسانی و گرایش‌ها و مسئولیت‌های اخلاقی را مدیریت کرد. آیات سوره مبارکه هود، در وصف مسئولیت حضرت نوح (ع) در قبال خویشانش، چنین می‌گوید که انسان باید محبت و عواطفش را مدیریت کند: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...» (سوره هود، آیه ۴۶). در طبیعت انسان، ذاتاً حب ذات، نوع دوستی و گرایش به دیگران وجود دارد. شدت حب ذات و محبت به خیرهایی از قبیل مال و اموال، فرزندان و خویشان، می‌تواند انسان را به مسیری متفاوت ببرد که در اینجا ضرورت اصلاح مسیر مسئولیت‌پذیری احساس می‌گردد. حب الهی است که می‌تواند انسان را موفق بدارد تا در مسیر تهذیب نفس قرار بگیرد و بتواند عواطف خودخواهانه و دیگرخواهانه را خداخواهانه نماید. در ادامه به تفصیل، به این معیار خواهیم پرداخت.



علاوه بر این، همانطور که حب به غیر در کنار حب ذات وجود دارد. به طور نمونه، احادیثی با این مضمون در باب روح و نفس وجود دارد که هر انسانی به همانند خود گرایش دارد. کُلُّ امْرِئٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۲۳). می توان چنین تفسیر کرد که به طور طبیعی برای انسان میل و گرایش به هم نوع وجود دارد و هنگامی که کشش حاصل گردید، احساس مسئولیت حاصل می گردد. در اینجا، به صورت تکوینی و به واسطه طبع انسان، میل و تمایل ایجاد می گردد. در قرآن کریم، در وصف انسان آمده است که شیفته مال است: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (سورة عادیات، آیه ۸) بر اساس تفاسیر، انسان به واسطه دوستی مال، بخیل و تنگ نظر است. انسان می تواند به جایی برسد که نسبت به مال دنیا شدید الحب گردد، و این شدت حب مجبورش می کند به اینکه از دادن حق خدا امتناع بورزد، و مال خود را در راه خدا انفاق نکند. که حب خیر، فطری هر انسانی است، و به همین جهت وقتی زینت و مال دنیا را خیر خود می پندارد، دلش مجذوب آن می شود، و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می برد و در مقام شکرگزاری او بر نمی آید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ۳۴۷).

در آیه شریفه، به تمایل شدید انسان به «خیر» اشاره می کند که در اینجا به معنای مال و ثروت تفسیر شده است. این تمایل، ریشه در حب ذات انسان دارد؛ یعنی انسان به طور فطری به دنبال منافع مادی و رفاه خود است. آیه در ظاهر به تمایل شدید انسان به مال و ثروت اشاره می کند، حب ذات در انسان وجود دارد که افراط در آن، انسان را بی مسئولیتی می رساند، اما این به معنای این نیست که انسان مفطور به بی مسئولیتی است و اخلاقاً مجاز است بلکه باید بدان گرایش مثبت بدهد. با نگاهی عمیق تر می توان آن را در چارچوب مفاهیم مسئولیت پذیری در قبال دیگران نیز تفسیر کرد. این گرایش، اگر در مسیر درست هدایت شود، می تواند به عنوان محرکی برای تلاش و مسئولیت پذیری در قبال خود و دیگران عمل کند. به عبارت دیگر، انسان می تواند از این تمایل فطری برای بهبود شرایط زندگی خود و اطرافیانش استفاده کنند. حب انسان به چیزهایی مانند مال و ثروت، به عنوان مصداقی از «خیر»، می تواند ابزاری برای انجام مسئولیت های اجتماعی و اخلاقی باشد. در آموزه های دینی، ثروت نه تنها برای رفاه شخصی، بلکه برای کمک به دیگران و ایجاد تعادل در جامعه نیز توصیه شده است. اگر انسان بتواند تمایل شدید خود به مال را با مسئولیت پذیری و محبت به دیگران ترکیب کند، ثروت به جای آنکه وسیله ای برای خودخواهی باشد، به ابزاری برای خدمت به جامعه تبدیل می شود؛ هر چند انسان به طور طبیعی به دنبال منافع خود است، اما این تمایل باید با محبت به دیگران و مسئولیت پذیری متعادل شود.

در واقع، حب ذات و تمایل به خیر، اگر در چارچوب اخلاق و دین قرار گیرد، می‌تواند به عاملی برای تعالی و تهذیب فرد و جامعه تبدیل شود که امری با اهمیت در آموزه‌های اخلاقی اسلام است و نشان‌دهنده آن است که انسان می‌تواند هم به دنبال منافع خود باشد و هم در قبال دیگران مسئولیت‌پذیر باشد. تمایل شدید انسان به مال، اگر در مسیر درست هدایت شود، می‌تواند به محبت به دیگران منجر شود. برای مثال، انفاق و کمک به نیازمندان، نمونه‌ای از این است که چگونه تمایل به خیر (مال) می‌تواند با محبت به دیگران همراه شود.

سوره مبارکه معارج، تصویری دقیق از سرشت دوگانه انسان ارائه می‌دهد. آیات آغازین این سوره، طبیعت انسان را به صفاتی چون «هلوع، جزوع و منوع» توصیف می‌کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (سوره معارج، آیه ۱۹-۲۱)؛ انسان، موجودی حریص و بی‌تاب آفریده شده است؛ هنگامی که بدی به او رسد، بی‌تابی می‌کند و چون خیری به او رسد، از دیگران دریغ می‌ورزد. این اوصاف، بیانگر گرایش‌های طبیعی انسان‌اند: حرص در طلب منافع، بی‌تابی در برابر سختی‌ها و بخل در مواجهه با نعمت‌ها. این توصیفات به ویژگی‌های انسان اشاره می‌کنند که شامل حرص، بی‌تابی در برابر سختی‌ها و بخل در برابر نعمت‌هاست. با این حال، این ویژگی‌ها را می‌توان در چارچوب محبت و مسئولیت‌پذیری تفسیر کرد و نشان داد چگونه انسان می‌تواند بر این گرایش‌های منفی غلبه کند و به تعالی اخلاقی و اجتماعی دست یابد. به طور مثال، آیه اشاره به «حرص و بی‌تابی انسان (هلوعا) دارد. انسان به طور طبیعی به دنبال منافع خود است و در برابر کمبودها یا تهدیدها بی‌تاب می‌شود. این حرص و بی‌تابی، اگر کنترل نشود، می‌تواند به خودخواهی و غفلت از دیگران منجر شود، اما اگر در مسیر درست هدایت شود، می‌تواند به عاملی برای تلاش و مسئولیت‌پذیری تبدیل گردد. مانند حرص انسان برای تولید و کسب روزی حلال. همچنین انسان در برابر شرور، بی‌تاب است (جَزُوعًا) که نمایانگر ضعف انسان در برابر ناملایمات است، اما از منظر مسئولیت‌پذیری، این ویژگی می‌تواند نقطه اتکای انسان باشد و با توکل خدا و همدلی دیگران، بر سختی‌ها غلبه کند. همچنین بخل انسان (منوعاً) شاید ریشه در حب ذات و ترس از کمبود دارد، اما در منظر آموزه‌های اخلاق و حیانی، به انسان یاد داده شده است که نعمت‌ها امانت‌های الهی هستند و باید در راه خدمت به دیگران و تحقق مسئولیت‌های انسان به کار گرفته شوند. انسان می‌تواند با غلبه بر بخل و توسعه روحیه بخشش، محبت و مسئولیت‌پذیری خود را تقویت کند. بنابراین، گرایش‌های طبیعی مانند حُب ذات که درون انسان وجود دارد، مدیریت نشوند، به صفات ناپسندی مانند بخل و حرص منجر می‌شوند. اخلاق قرآنی، انسان را سوق به تهذیب می‌دهد تا از رذائل و ضعف‌های شخصیتی مانند حرص و بخل به فضائل و تعالی بخشی‌هایی مانند



بخشش و انفاق، دست یابد و خویشتن را تهذیب نفس نماید.

با این حال، قرآن کریم این ویژگی‌ها را به‌عنوان شرشت تغییرناپذیر و سرنوشتی محتوم نمی‌داند بلکه به‌عنوان زمینه‌ای برای رشد و تعالی اخلاقی ترسیم می‌کند. تبیین این نکته در آیات بعدی سورة معارج به‌خوبی آشکار می‌شود. پس از توصیف صفات منفی انسان، قرآن با کلمه «إِلَّا» (مگر) استثنا را آغاز کرده و از «مُصَلِّينَ» (نمازگزاران) سخن می‌گوید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (سورة معارج، آیه ۲۱-۲۲) این استثنا نشان می‌دهد که گرایش‌های طبیعی یادشده، اگرچه در نهاد انسان به‌ودعت نهاده شده‌اند، اما با ایمان و عمل صالح قابل کنترل و جهت‌دهی هستند. به‌عبارتی، «هلع» (حرص شدید) به‌عنوان یک نیروی خدادادی، می‌تواند در مسیر درست به‌کار گرفته شود و انسان را به سمت کمال و سعادت رهنمون سازد؛ حکمت الهی اقتضا کرده آدمی را با صفت حرص بیافریند تا به واسطه آن به‌سوی آنچه مایه خیر و سعادتش است هدایت شود. آنچه موجب بدبختی انسان می‌شود، سوءاستفاده از این صفت و به‌کارگیری نادرست آن است.

در ادامه، آیات ۲۴ تا ۳۵ سورة معارج، صفات برجسته نمازگزاران واقعی را برمی‌شمارد که هر یک، نشان‌دهنده تعالی اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. از جمله اینکه در اموالشان حقی معلوم برای سائل و محروم قرار داده‌اند، نشان می‌دهد که نمازگزاران حقیقی، با غلبه بر روحیه بخل و تگ‌نظری، به انفاق و بخشش روی می‌آورند. همچنین، آنان به روز جزا ایمان دارند و این باور، آنان را به مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال خویش فرامی‌خواند. افزون بر این، امانت‌دارند، به عهد خود وفا می‌کنند و در شهادت، استوار و پای‌بند به حق‌اند. این صفات، همگی بیانگر التزام عملی به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در سطوح گوناگون است. بنابراین، سورة معارج با ارائه مسیر رشد انسان نشان می‌دهد که چگونه انسان می‌تواند با بهره‌گیری از ایمان و عمل صالح، بر گرایش‌های منفی طبیعی (حرص، بی‌تابی و بخل) غلبه کرده و به فضایل اخلاقی متعالی (پایداری در عبادت، انفاق، امانت‌داری، وفای به عهد و ادای شهادت) دست یابد. این فضایل، مسئولیت‌پذیری جامع او را در برابر خدا، خویشتن و جامعه به‌تصویر می‌کشد.

پیکره وجودی و پیوندهای طبیعتی انسان

پس از تبیین محبت به‌عنوان گرایش طبیعی درون انسان، می‌توان گفت که این میل و گرایش در سطح درونی یا فردی نیست بلکه روابط اجتماعی و بینافردی نیز وجود دارد؛ زیرا در آیات و

روایات، مسائلی مانند «سرشت و طینت انسان»، «تعارف ارواح»، «شجره واحده» و اینکه انسان‌ها دارای ریشه‌های مشترکی هستند که موجب احساس همبستگی و مسئولیت‌پذیری می‌شود. در آموزه‌های اسلامی، انسان‌ها دارای سرشتی مشترک هستند که به نوعی بیانگر خویشاوندی معنوی میان آنان است. این مسئله، با تعبیری همچون «طینة واحدة» (سرشت واحد) بیان شده است. همچنین انسان‌ها مبدا و معادی مشترک دارند که مطابق برخی گزاره‌های دینی، روح‌ها در عالمی قبل از این دنیا، به یکدیگر شناخت و پیوند پیدا کرده‌اند. این آشنایی، سبب محبت و گرایش متقابل در این دنیا می‌شود. مفهوم وحدت طینت، یگانگی سرشت و «ارتباط و شناخت روح‌ها در عوالم پیشین و مبدا و معاد مشترک انسان‌ها که در آموزه‌های اسلامی مطرح شده است، نشان می‌دهد مفاهیمی مانند محبت و مسئولیت برآمده از آن، ریشه‌ای عمیق در ساختار هستی و پیوند وجودی انسان‌ها با یکدیگر دارد. این ارتباط وجودی، زمینه‌ساز مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به یکدیگر می‌شود؛ چرا که احساس یگانگی و قربت، تعهد اجتماعی و اخلاقی را به دنبال دارد.

بر اساس آیات قرآن کریم، خلقت همه انسان‌ها از یک اصل واحد بوده است و همین زمینه‌ساز شناخت متقابل بین آنهاست. «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (سوره حجرات، آیه ۱۳) همچنین از نشانه‌های الهی اینست که همسرانی از جنس خود انسان آفریده است تا در کنار آنان آرامش، مودت و رحمت حاصل شود (سوره روم، آیه ۲۱) محبت و مودت، جزئی از فطرت انسان است که خداوند در سرشت او قرار داده است.

تعبیرهایی مانند ریشه واحد یا درخت واحد یا طینت مشترک یا تعارف و تناسب الارواح در روایات، اشاره به ریشه واحد داشتن دارد که منجر به محبت میان انسان‌ها می‌گردد (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۸۸)، مثل اینکه پدر یا مادر واحد داشتن، موجب محبت میان فرزندان می‌گردد و یا منفعت یا وظیفه مشترک داشتن، منجر به وحدت و محبت میان آنها می‌گردد و منجر به یگانگی و قربت میان انسانها و در نتیجه مسئولیت‌پذیری آنها می‌گردد.

براساس روایات، «جان‌ها» و «روح‌ها» بر اساس شناختی که از دیگران و خصلت‌های یکدیگر پیدا می‌کنند، دل‌هایشان به یکدیگر تمایل پیدا کرده و با یکدیگر الفت و سازگاری پیدا می‌کنند. از جمله ادله دینی بر این مسئله، آشنایی ارواح در عوالم پیش از دنیاست. جان‌ها در همان آسمان، دوستی و دشمنی می‌کنند یا در عالم میثاق یکدیگر را می‌شناسند. همین شناخت‌ها و آشنایی‌ها سبب الفت و اختلاف آنها با یکدیگر است.



امام علی (ع): «الْمَوَدَّةُ تَعَاظِفُ الْقُلُوبَ فِي اتِّلَافِ الْأَرْوَاحِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۵).

إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، تَتَلَحَّظُ بِالْمَوَدَّةِ وَتَتَنَاجَى بِهَا، وَكَذَلِكَ هِيَ فِي الْبُغْضِ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سَبَقٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ، وَإِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۹۵).

الإمام الباقر (ع): أَلَا وَإِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودَ مُجَنَّدَةٍ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّكَلَفَ، وَمَا تَنَاسَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. فَإِذَا كَانَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ وَتَبَاغَضَتْ، فَإِذَا تَعَارَفَتْ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا تَبَاغَضَتْ فِي السَّمَاءِ تَبَاغَضَتْ فِي الْأَرْضِ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵).

در اشعار فارسی نیز چنین تعابیری آمده است از جمله شعر معروف سعدی علیه الرحمه که در بردارنده همین نگاه و جهان بینی است که بنی آدم از یک پیکره آفریده شده اند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی، ۱۴۰۰، باب اول، حکایت ۱۰)

در برخی گزاره های دینی، کمی دایره محبت و مودت محدود و خاص تر شده است و تعبیر شجره واحده یا طینت خاص برای شیعیان یا اهل ایمان آمده است. مانند مواردی که حقوق ویژه ای برای موحدان، مسلمانان، مؤمنان و غیره ذکر شده است. مانند روایاتی که به روح ایمان پرداخته که از سوی خداوند متعال فرود آمده و در پیکره های گوناگون جای گرفته، پس هرکسی بدان خو گرفته می شود و بدان، دوستی ها پدید می آید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ص ۲۴۹) یا روایاتی که تاکید بر این دارند که خداوند مؤمنان را از سرشت پیامبران یا ائمه (ع) آفریده است. یا گزاره هایی که اخوت را میان برادران مسلمان تاکید دارند و آنان را پیکره واحد دانسته که اگر عضوی به درد آید، سایر اعضا نیز احساس درد می کند. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۶۶).

پرسش بسیار مهمی که در اینجا باید پاسخ گفت اینست که آیا در اخلاق اسلامی صرفاً به مسئولیت خاص یا ویژه توجه شده است؟ زیرا اگر روایات تأکید زیادی بر محبت و مسئولیت پذیری در میان یک گروه خاص (مثلاً مؤمنان، شیعیان یا افراد هم عقیده) داشته باشند، ممکن است این تصور پیش بیاید که مسئولیت در قبال دیگر انسان ها کاهش می یابد یا نادیده گرفته می شود. بنابراین، لازم است که این نکته تذکر داده شود که مسئولیت برآمده از محبت در

اخلاق اسلامی، انحصاری یا مختص به مذهب یا دین یا نژاد خاصی نیست (مانند برخی ادیان و مذاهب مثل یهودیت) بلکه بررسی جامع متون اسلامی نشان می‌دهد که چنین نگاه انحصارگرایانه یا جانبدارانه‌ای وجود ندارد در اخلاق اسلامی، مسئولیت خاص یا ویژه پس از مسئولیت عام و جهانشمول است. اسلام، بر اساس سرشت واحد انسانی، محبت و مسئولیت‌پذیری را نسبت به همه انسان‌ها به رسمیت می‌شناسد. به طور مثال در سوره مائده، آیه ۳۲ بر مسئولیت همگانی انسان‌ها در قبال یکدیگر تاکید شده است. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» یا در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء، رسول خدا (رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) توصیف شده که به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده شده است. بنابراین، در منظر اخلاق اسلامی، نگاه ویژه یا مسئولیت خاص، به معنای نفی محبت عام انسانی و جهان‌شمول میان نوع انسان‌ها نیست؛ بلکه خبر از مسئولیتی خاص در کنار مسئولیت عام می‌دهد. همان‌طور که اشتراک در اصل و ریشه خانوادگی سبب همبستگی و مودت میان اعضای خانواده است، اشتراک در طینت نیز محبت میان انسان‌ها را تقویت می‌کند. نزدیکی روحی و وجودی، خود زمینه‌ساز محبت و پیوند میان افراد می‌شود. انسان نسبت به مؤمنین در مقایسه با دیگر انسان‌ها مسئولیت بیشتری دارد؛ زیرا علقه‌ها و پیوندها و ریشه‌های فکری و عملی بیشتری دارد. ایجاد شدت مسئولیت بیشتر یا ایجاد سلسله‌مراتب مسئولیت است. این‌ها را می‌توان از باب مسئولیت ویژه قلمداد کرد.

باید این نکته را نیز در همین جا مطرح کنیم که ملاحظات بسیاری درباره متعلق مسئولیت وجود دارد که به دو ویژگی بیشتر توجه شده است: «ویژگی استحقاق و نیاز دیگری» و «ویژگی قربت و تعلقات میان افراد». ویژگی نخست: انسان به افرادی مانند مستحقین، نیازمندان، بینوایان و غیره مسئولیت بیشتری دارد. عمده دلیل این مسئولیت به این خاطر است که آنان نیازهایی داشته و دارند که نادیده گرفته شده و باید جبران گردد. «وَعَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسْكِينِ الْمُسْلِمِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۲۴). ویژگی دوم: «ویژگی قربت و تعلقات میان افراد»، ویژگی دیگری است که به آن توجه شده. این قربت و تعلقات اعم از خویشاوندی، معنوی و غیره است. محبت به خویشان و نزدیکان از این جمله است که در روایات به آن تاکید شده است. بر این اساس، انسان مسئولیت بیشتری به خانواده و همسایگان خویش دارد. بنابراین، حس مسئولیت به خاطر این ریشه‌های واحد، مانعی ندارد. ریشه واحد داشتن مانند هم‌خون بودن، هم‌جنس بودن، هم‌نوع بودن، هم عقیده بودن است. در مضامین ادبی و دینی به این نکته نیز پرداخته شده است:

کیوتر با کیوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز



به طور کلی، در جهان بینی اسلامی، همه این محبت ها در طول محبت خداوند است و بر سر دوراهی، انجام فرمان های الهی باید مقدم باشد. محبت اصیل و حقیقی، برای خداوند است. انسان باید حب نفس و حب غیر را در طول خداوند، دوست داشته باشد و محبت کسانی که در عرض خداوند، محبوب دیگری دارند، مذموم است. از آثار محبت انسان به خالق، محبت انسان به مخلوق نیز است. بنابراین، به لحاظ وجودی، حب خداوند حب مبنایی برای حب ذات و حب خلق است (نک: سورة بقره، آیه ۱۶۵؛ سورة آل عمران، آیه ۳۱؛ سورة توبه، آیه ۲۴). محبت تکوینی و محبت تشریعی در کنار یکدیگر منجر به مسئولیت پذیری می گردند.

خلقت تکوینی و القای الهی

محبت در نظام اخلاق اسلامی، امری تکوینی و الهی است که خداوند در دل بندگان قرار داده است. در متون دینی، به ویژه در قرآن و احادیث اسلامی، مفهوم محبت با تعبیری همچون القاء و مودت بیان شده است که نشان دهنده نقش اراده الهی در ایجاد پیوندهای عاطفی و معنوی میان افراد است. خداوند محبت را در دل های انسان ها قرار داده تا روابط آنان بر پایه مودت و رحمت استوار گردد و از این طریق، جامعه ای مبتنی بر همدلی و مسئولیت پذیری شکل گیرد. بررسی این موضوع می تواند درک عمیق تری از رابطه محبت، ایمان و مسئولیت اجتماعی ارائه دهد و جایگاه این مفاهیم را در اخلاق و رفتار انسانی روشن سازد.

یکی از تعبیر به کار رفته در آیات و روایات در باب محبت و مودت، تعبیر «القاء» است. در داستان نوزادی موسی (ع) آمده است که خداوند به مادرش الهام کرد که فرزندت را به دریا بینداز و دشمن خداوند، وی را می گیرد و بدانکه از سوی خود محبتی افکندم که هر که تو را ببیند دوستت بدارد. «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» (سورة طه، آیه ۳۹).

«القاء» اشاره به امر تکوینی دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۱۷) که برای امور عملی همانند محبت و دشمنی به کار می رود. همان گونه که در آیه ۳۹ سورة طه آمده است، القاء یک فعل تکوینی الهی است و پیوستگی میان القا با محبت دارد. یعنی خداوند می تواند ایجاد محبت عملی میان افرادی داشته باشد. معنای اینکه «القاء، امر عملی است» یعنی اینکه هر چند که محبت امری درونی است، اما قابلیت یافتن دارد و فرد در درون خویش، بالوجدان می یابد.

در روایات نیز تعبیر محبت با القاء آمده است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است «محبت از خداست و از آسمان فرو افتاده است.... پس از آن، محبتش را به سوی زمین فرود

می آورد.»^۱ (محمدری شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۰۸). در برخی موارد، تعبیر الهام با محبت نیز آمده است، این الهام بیشتر به معنای القاء است. یعنی امر تکوینی و عملی که خداوند قرار می دهد. فرق میان الهام و القا در این است که الهام امر ذهنی و معرفتی است. مانند «فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» (سوره شمس، آیه ۸). در اینجا، الهام به فرد می گردد که همان امر ذهنی و معرفتی است که فرد آن را درک می کند، اما القاء، امر عملی است که قابلیت یافتن دارد و فرد در درون خویش آن را می یابد. بنابراین، اینکه گفته می شود که محبت به وی القا شد؛ یعنی فرد آن را درون خویش می یابد؛ برخلاف الهام که امری معرفتی است و فرد آن را می فهمد. به تعبیر دیگر، در القاء، وجدان یا تحقق وجودی رخ می دهد و فرد احساس جدیدی را درون خویش می یابد که برای مثال، دیگری را دوست دارد، اما در الهام، معرفت یا نوری به فرد ایجاد شده است که البته، این امر ذهنی می تواند جزئی و مقدمه ای برای القاء باشد. «الهام» راه پیوند میان انسان ها با یکدیگر است. این پیوند عملی در میان همه انسان ها و به خصوص در میان همسران، بر اساس جاذبه روحانی و کشش قلبی است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره روم، آیه ۲۱).

کلمه «مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، اما «رحمت»، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است. یکی از روشن ترین جلوه گاه ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچکتر را رحم می کنند و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی یافت. نظیر این مورد، مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری، و در میان افراد جامعه مشاهده می شود، یکی از افراد وقتی هم شهری خود را می بیند، با او انس می گیرد، و احساس محبت می کند، و به مسکینان و ناتوانان اهل شهر خود که نمی توانند به واجبات زندگی خود قیام کنند، ترحم می نماید. به طوری که از سیاق برمی آید مراد از «مودت و رحمت» در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است، هر چند که اطلاق آیه شامل دومی نیز می شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

۱. «إِنَّ الْمَقَّةَ مِنَ اللَّهِ، وَالْقِيَمَةَ مِنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ لِيَجِيرِلَ: إِيَّيْ حِبُّ فَلَانًا، فَيُنَادِي جِيرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَمُوتُ - يعني: يَجِبُ - فَلَانًا، فَأَجَبُوهُ، فَيُنْزِلُ لَهُ الْمَحَبَّةَ فِي الْأَرْضِ».

مسئله «مودت» و «رحمت» - در حقیقت - ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است؛ چرا که جامعه از فرد فرد انسانها تشکیل شده همچون ساختمان عظیم و پرشکوهی که از آجرها و قطعات سنگها تشکیل می‌گردد. اگر این افراد پراکنده، و آن اجزاء مختلف، با هم ارتباط و پیوند پیدا نکنند، جامعه یا ساختمانی به وجود نخواهد آمد. فرق میان «مودت» و «رحمت» ممکن است از جهات مختلفی باشد: یک: «مودت» انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد «رحمت» جای آن را می‌گیرد. دو: «مودت» در مورد بزرگترها است که می‌توانند نسبت به هم خدمت کنند، اما کودکان و فرزندان کوچک در سایه «رحمت» پرورش می‌یابند. سه: «مودت» غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و «رحمت» دارد. البته، آیه مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بینکم» اشاره به همه انسانها باشد، که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند؛ زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعه انسانی بدون این دو اصل یعنی «مودت» و «رحمت» امکان‌پذیر نیست، و از میان رفتن این دو پیوند، و حتی ضعف و کمبود آن، مایه هزاران بدبختی و ناراحتی و اضطراب اجتماعی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۲-۳۹۴).

«حب» و «بغض» دو طرف یک سکه هستند. همان‌طور که محبت به معنای القا و امر عملی است، بغض هم چنین است؛ یعنی امری عملی است که فرد آن را درون خویش می‌یابد. همان‌طور که اگر «خداوند متعال، بنده‌ای را دوست بدارد، فرمانبری را به او الهام می‌کند، قناعت را همراهش می‌سازد، فهم عمیق در دین را ارزانی اش می‌دارد و با یقین، او را نیرومند می‌کند. در نتیجه، آن بنده به روزی مورد نیازش بسنده می‌کند و لباس عفت می‌پوشد». همچنین «هرگاه خداوند، بنده‌ای را دشمن بدارد، مال را محبوبش می‌گرداند و آرزوهایش را می‌گستراند و دنیاخواهی را به او الهام می‌کند و او را به هوای نفسش وا می‌گذارد. در نتیجه، آن بنده بر توسن سرکشی می‌نشیند، دامنه فساد را می‌گستراند و به بندگان، ستم می‌کند» (دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۸).

در آیه ۹۶ سوره مبارکه مریم، چنین آمده که خداوند، محبت در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (سوره مریم، آیه ۹۶).

در سوره مبارکه مریم نیز تصریح بر این شده است که خداوند متعال، محبت را در دل‌ها قرار می‌دهد، (سَيَجْعَلُ) که نشان از فعل تکوینی الهی دارد. این مودت یک امر طبیعی نیست، بلکه

یک فعل الهی است که در قلوب انسان‌ها نهاده می‌شود. خداوند نسبت به کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، مودت و محبت را در دل‌هایشان می‌افکند و القا می‌کند. این‌گونه مورد محبت قرار گرفتن و اخلاقی شدن فرد مؤمن، نتایج و برکات بسیاری دربر دارد. از جمله اینکه حس و عاطفه انسانی بودن وی را تقویت می‌کند، حس رأفت و ترحم انسان را بیشتر می‌کند. هنگامی که این مؤلفه‌های اخلاقی شدن حاصل گردد، افزایش حس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران، ایجاد می‌گردد.

همین نکته درباره ایمان نیز صادق است. اگر کسی نسبت به رب العالمین خاضع گردید و ایمان آورد، نتایج و آثار متفاوتی برای وی ایجاد می‌گردد که بر اساس آن احساس مسئولیت برایش ایجاد می‌شود. زیرا همه مخلوقات و بندگان، خالق و خدای واحد هستند. این مسئله از جمله مقتضیات ایمان است و در صورتی برای فرد حاصل می‌گردد که عمل به توصیه‌ها و فرامین الهی کند.

در منظومه اخلاق قرآنی، محبت و مودت، نعمتی الهی است که بر پایه ایمان و عمل صالح، جوامع را از دشمنی و تفرقه به برادری و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد. خداوند متعال است که می‌تواند بغض و دشمنی و پراکندگی را از بین برده و میان دل‌های مؤمنان الفت بیاندازد.

«وَأَعِصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳).

بنابراین، بررسی آیات و روایات اسلامی، نشان داد که یکی از دلایل مسئولیت‌پذیری برپایه محبت از جنبه تکوینی و القایی محبت از سوی خداوند است که در دل بندگان قرار داده است. این محبت نه تنها در روابط فردی و اجتماعی تأثیرگذار است، بلکه زمینه‌ساز پذیرش مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی نیز می‌شود. در این منظر، محبت صرفاً یک احساس درونی و فردی نیست، بلکه خداوند آن را به صورت تکوینی در دل انسان‌ها قرار داده است. القای محبت، یک فعل الهی است که باعث ایجاد ارتباط عمیق میان انسان‌ها و افزایش پیوندهای عاطفی و اجتماعی می‌شود. ایمان به خداوند نیز خود عاملی برای افزایش مسئولیت‌پذیری است؛ زیرا باور به خالق مشترک، حس تعهد نسبت به مخلوقات را در فرد تقویت می‌کند. بنابراین، محبت الهی، علاوه بر اینکه یک امر تکوینی و القایی از سوی خداوند است، زمینه‌ساز مسئولیت‌پذیری در روابط انسانی و اجتماعی نیز محسوب می‌شود. هنگامی که محبت در دل‌ها جای می‌گیرد، افراد از بی تفاوتی خارج شده و نسبت به دیگران احساس تعهد بیشتری خواهند داشت. از این رو، محبت را می‌توان به عنوان پایه و اساس اخلاق اجتماعی و عامل اصلی در پذیرش مسئولیت‌های فردی و جمعی در نظر گرفت.



فضیلت اخلاقی و ایمانی

بر اساس آموزه‌های اخلاق اسلامی «محبت» به عنوان یک فضیلت اخلاقی و دینی است که در پیوندی عمیق با عقل و ایمان قرار که عاملی برای تکامل عقلانی و معنوی انسان شناخته شده است. آیه ۹۶ سورة مبارکه مریم، به خوبی ارتباط میان محبت با ایمان و عمل صالح را نشان داد. محبت یک موهبت الهی است که خداوند در دل انسان‌ها قرار می‌دهد و این محبت مخصوص کسانی است که مسیر ایمان و عمل صالح را در پیش گرفته‌اند. این نشان می‌دهد که محبت در اسلام یک فضیلت دینی است که با رشد معنوی و اخلاقی فرد افزایش می‌یابد. بر اساس روایات؛ مودت و محبت، هم‌مشتین با عقل و ایمان هستند.

رسول خدا (ص) در روایاتی چنین بین عقل و محبت پیوند برقرار ساخته‌اند. از جمله اینکه فرموده‌اند: «اساس عقل، پس از ایمان به خدای عز و جل، دوستی با مردم است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵) یا در کتاب شریف کافی آمده است که «دوستی با مردم، نیمی از عقل است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۹۷). همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که اساس عقل، دوستی با مردم است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق ص ۳۷۷). مودت و محبت از عقل سرچشمه می‌گیرد. البته، با این ملاحظه که در کنار عقل و حقوق دیگر انسانها، باید به ایمان و حق الله توجه گردد. همانطور که در حب ذات و حب غیر، باید به حب الهی توجه گردد و در پرتو آن باشد. در برخی روایات متعددی، محبت همچون حقی دانسته شده که حقوق و آدابی برای آن ذکر شده است (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۳۰۱). این محبت، به دنبال سزاواری است و صرفاً به دنبال سود و زیان نیست. در برخی روایات دینی، با تعبیر مختلفی و با ادبیات حق گرایانه‌ای تاکید بر مسئولیت‌های ویژه و حقوق مؤمنین به یکدیگر شده است.^۱

علاوه بر این، برخی روایات نیز بر فضایل تاکید دارند. از جمله آنها می‌توان به فضایل ایمانی اشاره کرد. فضایل ایمانی، عامل پیوند میان انسان‌ها هستند. ایمان عامل مسئولیت میان مؤمنان است و دوستی میان آنها از جمله شاخه‌های ایمان است.

«قال رسول الله (ص): وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۲۳).

۱. «قال رسول الله (ص): لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةُ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ». «قال الإمام الصادق (ع): (إِنْ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوْدَّةُ لَهُ فِي صَدْرِهِ، وَ الْمَوَاسَاةُ فِي مَالِهِ)» (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶).

بنابراین، محبت در اخلاق اسلامی، یک فضیلت اخلاقی و دینی است که عامل رشد عقلانی و معنوی افراد است. محبت نباید بر پایه احساسات زودگذر و منافع شخصی باشد که چنین محبتی منجر به مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران نمی‌شود، بلکه باید بر پایه ایمان و عمل صالح باشد. هر هنگام که محبت با عقل، ایمان و عدالت همراه باشد، به کمال اخلاقی و اجتماعی منجر می‌شود. محبت، پیونددهنده عقل و ایمان است: تنها زمانی محبت ارزشمند است که بر پایه عقلانیت و ایمان شکل بگیرد، نه بر اساس احساسات زودگذر و منافع شخصی. بر اساس روایات دینی، محبت واقعی بدون در نظر گرفتن حقوق دیگران و مسئولیت‌های اخلاقی ممکن نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، محبت به دیگر انسان‌ها به عنوان یک اصل اخلاقی و انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. این محبت، ریشه در عوامل متعدد و متنوعی دارد که برخی از آنها به سرشت و فطرت انسان بازمی‌گردد و برخی دیگر از تعالیم الهی و آموزه‌های دینی نشئت می‌گیرد. از یک‌سو، میل طبیعی انسان به ارتباط و همدلی با هموعان خود، او را به سمت محبت و دوستی سوق می‌دهد.

از سوی دیگر، وحدت در خلقت و اشتراک در پیکره انسانی، سبب می‌شود که انسان‌ها نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت کرده و با محبت و مودت رفتار نمایند. خداوند متعال نیز به عنوان خالق انسان، روح ایمان و محبت را در نهاد آدمی به ودیعه نهاده است تا انسان‌ها با الهام از این موهبت الهی، در قبال یکدیگر مسئولیت‌پذیر بوده و با عقل و خرد خویش، حقوق متقابل را رعایت کنند. در این میان، عقل به عنوان یکی از ارکان اساسی انسانیت، محبت و مودت را یک ضرورت عقلی و انسانی می‌داند که پایه‌های زندگی اجتماعی را استوار می‌سازد. بنابراین، محبت به دیگران، هم‌سو با فطرت انسان، هم‌خوان با تعالیم الهی و هم‌آهنگ با خردورزی است و در نهایت، به تحکیم روابط انسانی و تعالی جامعه منجر می‌شود.

دلیل طبیعت‌گرایانه یا سرشتی که میل انسان‌ها به محبت و مودت به یکدیگر را به همراه دارد. لازمه محبت و مودت این است که انسان‌ها سرشت نیکی و فضیلت محبت را داشته باشند و همواره حس مسئولیت‌پذیری نسبت به یکدیگر داشته باشند. تعبیرهایی مختلفی مانند طینت



فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

مشترک یا تناسب الارواح در گزاره‌های دینی وجود دارد که اشاره به ریشه واحد داشتن دارد که منجر به محبت میان انسان‌ها می‌گردد و نیز منجر به یگانگی و قرابت میان انسانها و در نتیجه مسئولیت‌پذیری آنها در قبال یکدیگر می‌گردد. همچنین در مواردی نیز روح ایمان، عقل انسان‌ها و القا و محبت الهی است که می‌تواند انسان‌ها را به یکدیگر پیوند دهد. گفتنی است که رابطه میان محبت و مودت با مسئولیت، عموم و خصوص من وجه است. اینها با یکدیگر لازم و ملزوم هستند، اما این‌گونه نیست که همه دوستی‌ها به مسئولیت بیانجامد و یا اینکه همه مسئولیت‌ها باید به دوستی و مودت منجر و منتهی شود.

- این‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (چاپ اول). [تهران]: علمیه اسلامیه.
- این‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۱). الأمالی. تهران: کتابچی.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور. بیروت، لبنان: فرهنگ نشر نو.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
- ارسطو. (۱۳۸۵). اخلاق نیکوماخوس (ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی). تهران: طرح نو.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی (چاپ دوم). تهران: نشر اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة (جلد پنجم) (به کوشش احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم). بیروت: دار العلم للملایین.
- خدایپرستی، فرج‌الله. (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی. شیراز: دانشنامه فارس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه لغت‌نامه.
- راغب اصفهانی. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت، لبنان: دار الشامية.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی مطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). الأمالی (للطوسی). قم: دار الثقافة.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). الکافی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.

محمدي ری شهری، محمد. (۱۳۷۸). دوستی در قرآن و حدیث. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.

محمدي ری شهری، محمد. (۱۳۸۶). حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.

محمدي ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمه. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.

محمدي ری شهری، محمد. (۱۳۹۱). دانشنامه قرآن و حدیث. قم، ایران: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.

معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). الاختصاص (چاپ اول). قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.



